میکرو فیلم تهیه شد

وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاهدی
به کتابخانه آستان قدس رضوی



کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب الموضح لحکم کلام الحکیم

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۳۰۰ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۹

جزء کتب تفسیر زبان فارسی عربی عدد اوراق ۹

طول ۲۰ عرض ۱۲،۵ شماره عمومی ۲۵۵۰۰

وقفی / خریداری .... تاریخ .... وقف / خریداری ....

ملاحظات ....

۸۵۱۶۱۸

اندازه جلد قطع:

119

۳) ای نام تو بهترین سرآغاز ، بی نام تو نامه کی کنم باز ، ای کارگشای هر
بسته ، نام تو کلید هر چه بسته ، ای هیچ خطی نگشته زاول ، بی حجت نام تو
مسجل (اشن) یعنی بدون بردن اسم تو و نوشتن نام تو نامه خواندن و نامه نوشتن
سزاوار نیست زیرا که ممکن است با تمام نیانجامد چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله
وسلم فرموده کل امر ذی بال لم یبدء فیه بسم الله فهو اقطع (ج) هر امر صاحب شأن و قدری
که در ابتدا بسم خدا نشود ابتر است و تفصیل کلام در این حدیث شریف
در ضمن اصل پانزدهم خواهد آمد ان شاء الله تبارک و تعالی و نام نامی و اسم گرامی حضرت
تو است ای باریتعالی که کارگشای هر مشکل و کلید هر قفلی است که اسماء باریتعالی و بالخصوص
اسم الله و با کلمه بسم الله و بالاخص اگر چندان با اسم اعظمش که پنهان است بر هر امر دشواری
و بر هر شیء پر اشکالی بخوانی بر آن آسان شدنش آسان شود چنانچه راجع بشق سوم که اسم اعظم
باشد در دعای مبارک سمات وارد است که الذی اذا دعیت به علی مغالق
ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعیت به علی مضائق
ابواب الارض للفرج بالرحمة انفرجت واذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت
واذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت واذا دعیت به علی کشف
البأساء والضراء انکشفت (ج) در مقام توصیف است عرضه میدارد که ترا
سئوال مینمایم بار خدایا در حالتیکه تو کسی جوینده ام با اسم اعظم تو آنچنان اسمی که
هرگاه خوانده شوی بآن اسم بر قفلهای درهای آسمان از برای گشوده شدن برحمت
گشوده شود و هرگاه خوانده شوی بآن نام بر تنگیهای درهای زمین برای باز شدن
برحمت باز شود و هرگاه خوانده شوی بآن نام بر دشواری و سختی برای آسان شدن

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام
علی بسملة کتاب الموجود الذی بیمینه تلبس العدم لباس الوجود الشفیع
المشفع یوم الموعود اعنی سیدنا ومولانا ابا القاسم محمد [illegible] وعلی آله واصحابه
الذین اطاعوه فی القیام والقعود وتابعوه فی الرکوع والسجود وبعد
چنین گوید منتظر لطف خداوندی محمد بن الحسینی الخراسانی سبط حجة الاسلام والمسلمین الاقا
الحاج الشیخ علی اکبر النهاوندی نزیل مشهد الرضا علیه الاف التحیة والثناء
اینکه این رساله ایست شریف و مقاله ایست منیف که نوشته شده است در آنچه که متعلق است
بکلمه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم از ترکیب نحویه و اشارات عرفانیه و اشعار حکمت آمیز و مواعظ و حکایات
نصیحت انگیز که نفع میدهد خواننده اش را و نامیدم این کتاب را به الموضح لحکم کلام الحکیم
و ملقب گردانیدم آنرا به الجنات النعیم فی بیان ما یتعلق ببسم الله الرحمن الرحیم و مرتب
گردانیدم آنرا بر هشت اصل که در اصلی فرعی بلکه فروعی از مناسبات لمبدء ذکر خواهد شد و فهرست
آن هشت اصل عبارت از اینها ذکر است اصل اول در ذکر اشعاری از فارسی و عربی در

مورد

۱۱۹

۳) ای نام تو بهترین سر آغاز ه بی نام تو نامه کی کنم باز ه ای کار گشای هر چه
بسته ه نام تو کلید هر چه بسته ه ای هیچ خطی نگشته زاول ه بی حجت نام تو
مسجل (اشعار) یعنی بعنوان بردن اسم تو و نوشتن نام تو نامه خواندن و نامه نوشتن
سزاوار نیست زیرا که ممکن است با تمام نیانجامد چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله
و سلم فرموده کل امر ذی بال لم یبدء فیه بسم الله فهو اقطع ج هر امر صاحب شان و قدر
که در اول ابتداء باسم خدا نشود او ناتمام است و تفصیل کلام در این حدیث شریف
در ضمن اصل پانزدهم خواهد آمد انشاء الله تبارک و تعالی و نام نامی و اسم گرامی حضرت
تو است ای بار تعالی که کار گشای هر مشکل و کلید هر قفل است که اسماء بار تعالی و بالخصوص
اسم الله و با کلمه بسم الله و بالاخص اگر چنداری باسم اعظمش که پنهان است بر هر امر دشواری
و بر هر شیء پر اشکالی بخوانی به آسانی شدنش آسان شود چنانچه راجع است بسوم که اسم اعظم
باشد در دعای مبارک سمات وارد است که الذی اذا دعیت به علی مغالق
ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعیت به علی مضائق
ابواب الارض للفرج انفرجت واذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت
واذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت واذا دعیت به علی کشف
الباساء والضراء انکشفت (ج) در مقام توصیف است عرضه میدارد که ترا
سئوال میکنیم ای بار خدایا در حالتیکه نویسنده ام باسم اعظم تو آنچنان اسمی که
هر گاه خوانده شوی بآن اسم بر قفلهای درهای آسمانها از برای گشوده شدن برحمت
گشوده شود و هر گاه خوانده شوی بآن نام بر تنگیهای درهای زمین برای باز شدن
برحمت باز شود و هر گاه خوانده شوی بآن نام بر دشواری و سختی برای آسان شدنش

آسان شود و هر گاه خوانده شوی بآن نام بر مردگان که زنده شوند زنده شوند و هر گاه
خوانده شوی بآن نام از برای زایل شدن پریشانی و بدخوئی زایل گردد و نام حضرت
تو است که تسجیل و اتقان برای هر خطی و کتبی است چنانچه انسانی بنوشتن سجل متقن است
که یک بودن بسم الله بسبب اتقان خط است و باعث محکمی هر شیء **فوائد**
فائده اولی بدانکه لفظ مغالق که در دعای مذکور است جمع مغلاق است و مغلاق
آلت بستن شیء را گویند چون قفل چنانچه مفاتیح نیز جمع مفتاح است و آن آلت باز کردن
شیء را گویند چون کلید و نیز مضائق جمع مضیق است و مراد بآن امورات مشکل و
اماکن ضیقه است **فائده ثانیه** مراد از سماء واقعه در دعای [illegible] است
که آسمان باشد پس فتح ابواب آن کنایه است از بالا رفتن اعمال و صعود و عروج نمودن
اعمال در نزد حضرت ذی الجلال و بسته ابواب سماء نیز کنایه است از عدم عروج اعمال
لانغلاق الابواب و مؤید این مطالب است خبریکه در کتب معتبره مانند عدة الداعی و بحار الانوار
وانوار النعمانیه و غیرها نقل نموده اند که عبد الرحمن از معاذ بن جبل سؤال کرد که مرا
خبر بده از دقیق ترین حدیثیکه آنرا از حضرت رسول شنیده پس معاذ گریسته و گفت
من وقتی ردیف آنجناب سوار بر دابه بودیم پس آنحضرت روی را بجانب آسمان نمود
و گفت الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احبّ پس فرمود یا معاذ گفتم لبیک
یا رسول الله و سیّد المؤمنین پس فرمود یا معاذ عرض کردم لبیک یا رسول الله
امام الخیر و نبی الرحمة فرمود حدیث کنم ترا حدیثی نمودن رسول خدا امت خود را که اگر
حفظ نمائی آنرا زندگانی تو بتو نفع دهد و اگر او را بشنوی و حفظ ننمائی حجتی نزد خدای تعالی نداشته
باشی پس فرمود خدای تعالی خلق فرمود هفت ملک را پیش از آنکه خلق نماید آسمانها را

پس

پس در هر آسمانی قرار داد یکی از آن ملکها را که بواب آن آسمان باشند پس مینویسند
ملائکه حفظه عمل بنده را از هنگام صبح تا بوقت پسین پس آن عمل را برمیدارند و بآسمان
اول بالا میبرند و تا آنجا آن عمل را نوری است مثل نور آفتاب چون بآسمان اول
میرسند ملکی که بر آسمان اول موکّل است میگوید قفوا واضربوا بهذا العمل وجه
صاحبه این عمل را بر صاحبش زنید زیرا که من ملک غیبتم و هر کس که غیبت مردم
میکند من نمیگذارم عملش از من بالا رود و خدا مرا چنین امر فرموده است پس روز دیگر حفظه
میآیند و با ایشان است عمل صالحی چون بآسمان دوم میرسند ملک بواب میگوید قفوا
واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه این عمل را بر صورت صاحبش بزنید زیرا که
من از جانب خدا مأمورم که هر کسی که عملی کند و مقصود او از آن دنیا باشد نگذارم آن
عمل از من تجاوز کند پس بالا میبرند حفظه عمل بنده را مسرورا مبتهجا و آن عمل مشتمل بر صدقه
و صلوة باشد چون بآسمان سیم میرسند ملک بواب آن میگوید قفوا واضربوا بهذا
العمل وجه صاحبه و ظهره این عمل را بر صورت و پشت صاحب آن بزنید زیرا که صاحب
این عمل متکبر بوده بجهت این عمل در مجالس بر مردم تکبر میکرد من از جانب خداوند مأمورم
که نگذارم این عمل از این آسمان بگذرد پس بالا میبرند حفظه عمل بنده را که آن عمل مثل
ستاره میدرخشد و صدای تسبیح آن بواسطه نماز و روزه و حج بلند است چون بآسمان چهارم
میرسند ملک بواب آن میگوید قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و بطنه من
از جانب خدا مأمورم که هر که صاحب عجب باشد نگذارم که عمل او از من بالا رود پس ملائکه
حفظه بالا میبرند عملی را که آن عمل زینت کرده است مثل عروسی که در شب زفاف آنرا زینت میکنند
که بخانه شوهرش برند با آن عمل جهاد و صدقه بین دو نماز است و نور آن مثل نور خورشید

میدرخشد تا آنکه بآسمان پنجم میرسند پس ملک بواب گوید قفوا واضربوا هذا العمل
وجه صاحبه واحملوه علی عاتقه عمل او را بر گردنش بزنید که من نمیگذارم از
اینجا تجاوز کند زیرا که صاحب آن حسد میبرد بکسیکه علمی یا عملی نزد برای خدا یاد میگرفت
یا عمل میکرد پس میبرند حفظه عمل را تا آنکه بآسمان ششمش میرسانند ملک بواب آن
میگوید قفوا واضربوا هذا العمل وجه صاحبه واطمسوا عینیه این عمل را بر صورت
صاحبش بزنید وچشمهایش را کور کنید ومن نمیگذارم که این عمل از اینجا تجاوز کند
زیرا که صاحب این عمل هرگاه میدید کسیرا که در دنیا ضرری باو رسیده یا مصیبتی بکسی آمده است
از او سر زده او را شماتت وملامت وسرزنش میکرد پس میبرند حفظه عمل را که نماز وجهاد
دارد ونور آن مثل برق درخشنده است وصدای تسبیح آن مثل صدای رعد است وسه هزار
ملک از آسمانها بمشایعت او آمده اند چون بآسمان هفتمش میرسانند ملک بواب
آن میگوید قفوا واضربوا هذا العمل وجه صاحبه این عمل را که آوردید بزنید بر صورت صاحبش زیرا که من
ملک حجابم ومانعم از عملیکه برای سمعه باشد ومقصد صاحب این عمل از آن این بوده است که
اسمش درمیان مردم بلند شود پس حفظه بالا میبرند عملی را همراه ده زنه که مشتمل بر نماز وروزه
وزکوة وحج وعمره وحسن خلق وخاموشی وذکر کثیر است وملائکه هفت آسمان با بخت ملک بواب
آن عمل را مشایعت نموده تا بموقف حضور حضرت رب العزه میرسانند وهمه شهادت میدهند
که صاحب این عمل نقصی در عملش نیست نه غیبت کرده ونه صاحب عجب وتکبر بوده ونه
بیرحمی داشته ونه حسد بمردمان برده پس خطاب میرسد که شما حفظه ظاهر عمل بنده
من بوده اید وظاهر عملش را خبر داده اید من که خدای او میباشم از قلبش خبر دارم این
عمل را کرده لکن مقصودش رضای من نبوده براو باد لعنت من پس ملائکه گویند علیه

لعنتك ولعنتنا واز اینجا است که حضرت امیر علیه السلام میفرماید واخلص العمل
فان الناقد بصیر بصیر ومعنی دوم سماء این است که مراد از سماء جهت علو وسماء
معنویه باشد کما فی والسماء رزقکم وما توعدون پس مراد از فتح ابواب آسمان معنوی
افاضه رحمت رحمانیه است بر قلوب مستعده مستعده وچنانچه مراد از بستن منع افاضه
است **فائده ثالثه** در [illegible] است که مضائق وتنگیهای ابواب ربانی
را مصادیقی است از جمله آنها شدائد وحوادث است واز جمله آنها ابتلاء بتضییق معاش است
واز جمله آنها ابتلاء بحبس وزندان است ومانند کرد مصداق از ابتلای بحبس که مصداق
این فقره شریفه است [illegible] مصداق اول قصه حضرت یونس است که چون
امر تنگ شد بر آنحضرت در شکم ماهی خدا را خواند ولا اله الا انت سبحانك انی کنت
من الظالمین گفت پس خداوند او را فرج عنایت فرمود واو را از آن مضیقه خلاص نمود
که فاستجبنا له ونجیناه من الغم مصداق دوم در روح الارواح مسطور است که در حبس یکی
از خلفاء مظلومی بود سالها در آنجا بماند شبی آن خلیفه از خواب برجست با جزع وفزع
آنگاه نمود که محبوس را بیاورید وهر کس را که در حبس است بیاورید برفتند وآوردند او را
بحبس خود نشاندند وگفت من در خواب بودم مصطفی را صلی الله علیه وآله وسلم دیدم که
مرا گفت فلان کس که در حبس تو است دریاب که مظلوم است رها کن بگوی که چه دعا
کرده بودی که چنین زود بهدف اجابت رسیده گفت که سالها بود که در حبس تو بودم مظلوم
پس صبرم نماند از اضطرار بملک جبار گفتم الهی انك حلیم والصبر لی مع حلمك
خداوندا مر حلم تو را نهایت نیست مرا با حلم تو صبر نماند این بود دعای من پس او را اکرام نمود
ومرخص گردانید وهمچنین از مصادیق مضائق ارض است زندانهائی که برای [illegible]

ودعاهاییکه از بعض ائمه صادر یافته نه به کشف اعدای دشمن که در مجلد آخر بحار مرقوم است
من شاء فلیراجع الیها و مراد از ارض همین کره ثقیله خاک است که مناسبت با معنی اولیه برای
سماء ذکر شد **فائده رابعه** یکی از جمله مصادیق واذا دعیت به علی العسیر للیسر
تیسرت قصه حضرت خلیل الرحمن است که چون نمرودیان خواستند خرمن آتش را در
بیندازند و ملائکه که رئیس و مدبرات امور بودند خدمتش آمده و اظهار نمودند که خرمن آتش
آنها را اذن دهد در اطفائش و آنجناب آنها را اذن نداد پس در وقت رسیدنش
نزدیک آتش عرض کرد لا اله الا انت سبحانک لک الحمد ولک الملک لا شریک
لک پس ندا از جانب باری تعالی به آتش شد که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم
و چنانچه در عناوین الجمعات است مفسرین و محققین در کیفیت برد شدن آتش بر ابراهیم
اختلافات نموده اند بعضی گفته اند که خداوند در آن آتش بدل آن حرارتی که داشت احداث
برودتی نمود چنانچه ظواهر اخبار وارده در این قصه دلالت بر این دارند و بعضی گفته
اند که خداوند میان ابراهیم و آتش حائلی قرار داد که آتش با و صدمه نرساند و بعضی گویند
که خداوند در بدن ابراهیم کیفیتی احداث فرمود که مانع از رسیدن حرارت بود و بعضی
گفته اند که شرط تاثیر اسباب آنست که مانعی از تاثیر نباشد و از جمله موانع اراده
قادر مختار است بر خلافش و بعضی گفته اند که خداوند بالمره آتش را معدوم و بستان
پر از گل و ریاحین ایجاد فرمود و یا آنکه همان آتش را گلستان گردانید و این وجه اخیر اقرب
تمام شوق است کما لا یخفی علی من راجع الاحادیث فی هذا الباب **فائده خامسه** از جمله
مصادیق فقره واذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت ابینت در بسیاری از کتب
معتبره تواریخ و اخبار است که از جمله آنست که حضرت عیسی او را بعد از مردنش زنده نمود سام
بن

122
بن که بنا بخواهش اصحابش بالای قبر او آمده و خداوند را باسم اعظمش خوانده ناگاه
قبر سام شکافته و از قبر بیرون آمد در حالتیکه از ضعف موی سرش سفید شده بود از
خوف قیام قیامت چه تا زمان ابراهیم سفیدی موی سر مرسوم نبود پس سام از حضرت
عیسی سؤال نمود هل قامت القیمه عیسی فرمود نه ولکن من اسم اعظم الهی را بر تو خوانده
و ترا زنده نمودم پس عیسی فرمود برگرد بجای موت و قبر خود سام عرض کرد برمیگردم
بشرط آنکه دعا بفرمائی که از سکرات مرگ ایمن باشم پس حضرت عیسی دعا فرمود و
خداوند دعای او را مستجاب نمود سکرات موت را از سام مرتفع نموده بجای اولیه
مسما و داخلش داد و معلوم ان احیاء الموتی امر ممکن فی حد ذاته قابل لتعلق القدرة به
مقدور له تعالی و قد اخبر الله تعالی فی کتابه باحیائهم یوم القیمه ورد انکار المنکرین حیث
قالوا من یحیی العظام وهی رمیم بقوله تعالی قل یحییها الذی انشاها اول مرة وهو بکل شیء علیم
و راجع بمرده زنده نمودن حکایات زیادی است من شاء فلیطلبها من محالها **فائده سادسه**
بدانکه آنچه از مطاوی عبارات لغویین در فرق میانه باساء و ضراء استفاده میشود و چنانچه در
کتاب اثنی عشریه تصریح نموده و نیز در غریبین هم آورده اینست که مراد از باساء شدت و
سختی است که بمال تعلق گرفته باشد و مراد از ضراء شدت و سختی است که به بدن تعلق گرفته
باشد و بالجمله از جمله مصادیق فقره شریفه واذا دعیت به علی کشف الباساء والضراء
انکشفت قصه حضرت ایوب علی نبینا و آله و علیه السلام است که چون بشدت مالی مانند
فوت دواب و مواشی و ضیاع و مزارع و غیر ذلک و بشدت بدنی مانند فوت اولاد و ابتلاء
بمرض گرفتار شد خدا را یاد نموده و عرض کرد رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین پس
خداوند کشف باساء و ضراء او نموده و اولاد و اموالش را بسوی او رد نمود و مرضش را بکلی زائل کرد

ومما جرب لکشف البأساء والضراء ان تقرء فی لیلة الجمعة فی مجلس واحد اثنی عشر الف مرة
هذه الآیة امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء فانها اشراق یا عاجلا الکشف
ما به من السوء والضیق ومنها ایضا دعاء الذی دعا به سید العابدین زین الساجدین الذی
اوله یا من تحل به عقد المکاره وغیر ذلک من التجربیات المرقومة فی الرسالات وفی کتب المتعلقة
بالریاضات **فائده سابعه** بعد انکه مغالق ابواب سماء و مضائق ابواب
ارض و آسان شدن امر عسر و زنده شدن مرده و برطرف شدن بأساء و ضراء بر توم معلوم گشت
و دانستی بعضی از حکایات عجیبه با بنهاره پس بدانکه اسم اعظم الهی دارای خواص و فوائد
کثیره و زیاد که از آنجمله است باز شدن ابواب سماء که اسم اعظم بمثابه کلید است از برای مغالق
ابواب آسمان و از آنجمله است برطرف شدن مضائق زمین و از آنجمله است زنده شدن مرده
و میسر شدن هر دو عسری و برطرف شدن بأساء و ضراء که تمام اینها بواسطه اسم اعظم حاصل
و چنانچه این خواص از جمله خواص اسم اعظم بود پس بدانکه این خواص مذکوره بسیار بر
خواص و فوائد اسم اعظم بعینه حاصل از برای بسم الله ثابت است پس به بسم الله مرده زنده
به بسم الله حوادث گوناگون برطرف میگردد به بسم الله کشف بأساء و ضراء میگردد به بسم الله
اعمال قبول میشود به بسم الله دعاء مقبول میافتد که لا یرد دعاء اوله بسم الله و مؤید این مطلب
روایتیست از حضرت که فرموده بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله
الاعظم من سواد العین الی بیاضها زیراکه نیست مراد از قرب مگر اینکه تمام آثار و خواص
اسم اعظم برای او ثابت شود و تمام آن فوائد مخصوص بسم الله حاصل گردد فافهم واغتنم **مؤلف گوید**
هر کس زیاده براین طالب است شرح فوائد مذکوره را بکتابهای مرجوع کند بعنوان النفحات
شیخ عبد علی ۱۹۸ (۴) ای نام تو آرام دل و جان همه ٥ جمعیت خاطر پریشان همه انواع جا
ذات

123

ذات تابان شب و روز ٥ در آینه دیده گریان همه (۵) یاد تو کنم دلم به پرواز آید
نام تو برم عرش به شده باز آید ٥ چون از سر سوز و درد گویم نامت ٥ با من در و دیوار به آواز آید
(۶) نام آنکس بر که مرده از جانبش زنده شد ٥ گریه های جمله عالم در وصالش خنده شد
یاد آنکس کن که چون خوبی او رو نمود ٥ حسنهای جمله عالم حسن او را بنده شد (۷) فرار
بار شویم دهن مشک و گلاب ٥ هنوز بردن نام تو را نمی شاید (۸) ز تقسیم تجلیات تا عرش
و بهبود ٥ تر سا و یهود را تو بوی مقصود ٥ در بتکده ها نیز تفحص کردم ٥ آواز تبان
زمزمه نام تو بود (۹) نامت انیس خاطر و ورد زبان ماست ٥ نه گلشن سپهر پر از داستان
ماست (۱۰) نام تو برم واله و شیدا گردم ٥ فی الحال ز هر دو کون یکتا گردم (۱۱) مشغول
نام دوست ز کونین فارغ است (۱۲) سر سخن چه نویسم ورای نام خدا ٥ مرا که رای
سخن شد ورای نام خدا ٥ دهان اگر چه بشویم بجود و مشک و گلاب ٥ هنوز نیست
زبانم سزای نام خدا ٥ مرا بنام خدا زندگی بس است از است ٥ هزار جان گرامی فدای
نام خدا ٥ بنه بتارک خورشید پا بپای سپهر ٥ کسیکه سایه فکند بر سرش همای نام خدا
رهگذر خسان حقائق ادای حمد و ثنا ٥ زبلبلان حدائق نوای نام خدا **فرع ثانی**
در ذکر اشعاریست که در مدحت و فضیلت خصوص بسم الله سروده شده و برشته نظم
منتظم گردیده و آنها تیر چهارده شعر است (۱) بسم الله مفتح الکتاب ٥ و ترشح
الستائر و الحجاب (۲) باسم الله مولی العارفینا ٥ و بالرحمن رب العالمینا ٥ و ایضا
بالرحیم فان ربی ٥ رؤف مشفق بالمؤمنینا (۳) ایکه عنوان نامه کرمت ٥ نبه کان
هست خط آزادی ٥ تیره امید بر نشانه زدیم ٥ چون برحمت نشان فرستادی
دش لیف ما با کثرت معاصی و دامن پر از لوث معصیت دستی امید وار برحمت و مغفرت

تو شدیم زیرا که در اول قرآنت و در ابتداء قرائت جملهٔ ایرا قرار داده و کتاب را بآن
افتتاح فرموده که مشتمل بر رحمت و مرحمت تو است که آیه ابیه ما بر آن نشانهٔ رحمت
فرود آمده و بمنطوق آیهٔ و انی هدایه و لا تقنطوا من رحمة الله استوار و برقرار گردید (٤) چون
ز دیو رجیم رفتی ره ٥ بسمل نفس کن بر بسم الله ٥ ایمن از دیو و فارغ از شیطان ٥ قرب
حق طلب بدین قربان عید ٥ (٥) مطلع دیوان اسرار قدیم ٥ هست بسم الله الرحمن الرحیم
آن کتاب الله که گنج حکمت است ٥ افتتاح او بباب رحمت است ش) یعنی قرآن
با آن عظمت و سطوت که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا
من خشیة الله و قرآنی که گنج حکمت و بیان کننده اسرار خلقت است و قرآنی که منذر
است مر اشرار را و مبشر است مر ابرار را و قرآنی که در اعلی درجه فصاحت و در بالاترین مرتبه
بلاغت است و مع ذلک افتتاحش به بسم الله شده البته باید ما الحق اولی در افعال و اعمال
و در گفتار و رفتار خود ابتداء باسم خدا نمائیم و بسم الله را مفتتح به قرار دهیم (٦) اگر ز پرتوش
بر افتد نقاب بسم الله ٥ جهان لبریز از انوار تاب بسم الله ٥ تمام ظلمت
هستی ز پیش برخیزد ٥ اگر طلوع کند آفتاب بسم الله (٧) مهر قبول صحیفهٔ ایجاد است این
ختام اسرار معانی است این ٥ فتح کتاب ار چه از او کرده اند ٥ ختم کمالات بر او کرده اند
ش) یعنی بسم الله مهریست از جانب حضرت پروردگار که امضا فرموده بآن تمام
کتابش را و مزین گردانیده بآن مهر قرآنش را و نیز بسم الله کلامیست که تمام کمالات
و جمیع آیات بازگشتش باو است و باو ختم میشود جمیع کمالات اگر چه باو افتتاح شده در اول
آیات (٨) یا بسم الله خلاق البرایا ٥ و یا رحمن وهاب العطایا ٥ و یا مولی الرحیم
رحیم بر قلبی ٥ فان الله غفار الخطایا (٩) نوزده حرف است بوقت شمارهٔ فرض

ثمرات
الاولی قال فی مجمع البیان الرجیم فعیل بمعنی مفعول من الرجم و هو الرمی سمی الشیطان به لانه المطرود من السماء المرمی بالشهب الثاقبة و قیل الرجیم باللعنة الشائنة قال فی اسرار الفاتحة الشیطان هو المتمرد العاتی من کل شیء و لذلک جاء فی القرآن شیاطین الانس و الجن و منه سمیت الحیة شیطانا قال الله تعالی طلعها کانه رؤس الشیاطین ای الحیات و منه سمی الشیطان شیطانا لعلوه و تکبره انتهی

ثمره
بدانکه صمد از جمله اسماء الحسنی است و معنی او چنانکه در تفسیر صافی آورده که راوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible] ... والدلیل علی ذاته ... [illegible]

رسانیده

رسانیده بهژده هزار ش) در تفسیر کاشفی آورده که عالم جامعیت انسانی را بعدد
الف که مطابق است با اسرار عالم چون منضم شود بهژده هزار عالم مجموع شیء نوزده هزار
عالم مرکب بنوزده حرف بسم الله مؤلف گوید که شیخ حبیب نظیر این بیان در
کتاب مستطاب المسمی بالتعویذ الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان ایراد فرموده اند
و گفته انه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در هژده اربعین از والده
ماجده اش جدا نموده و بطرف آسمان صعود میدهند برای این بود که در هر مرتبه
از این هژده مرتبه تکمیل شوند بوجود ذیجودش هزار عالم از آن هژده هزار عالم مخلوقهٔ باری تعالی
فلتتذکر من ثمرات ثمره اولی قال فی تفسیر اسرار الفاتحة نقلا عن انوار العالم
الاسم لا یعلم به کالخاتم والقالب غلب فیما یعلم به الصانع و هو کل ما سوی الله
من الجواهر والاعراض لانها لامکانها وافتقارها الی موثر واجب لذاته یدل علی وجوده
انما جمعه لیشمل ما تحته من الاجناس المختلفة وغلب العقلاء منهم فجمع بالواو والنون کسائر اوصافهم
وقیل اسم وضع لذوی العلم من الملئکة والثقلین وتناوله لغیرهم علی سبیل الاستتباع و
قیل والقائل الثعلبی فی تفسیره العالم جمع لا واحد له من لفظه کالانام والرهط والجیش و
نحوها واشتقاقه من العلم والعلامة لظهور اثر الصنعة فیه فالعالم ما یستدل به علی الصانع فوجود
المخلوقات دلیل علی وجود الخالق و ایجاده وحدوثه دلیل علی قدمه وبقائه علی غنیه دلیل علی
وحدانیته ووجوده علی رتبة مخصوصة مع جواز غیرها دلیل علی ارادته وانتظامه واتقانه دلیل علی
علمه وحکمه واجابته دعوات الداعین دلیل علی سمعه واجابته وعجز المخلوق عن رد قضائه
دلیل علی جلاله وعظمته ونقض الهمم وفسخ العزائم دلیل علی ارادته ومشیته وحرمان المجتهد
دلیل علی قدرته وسعة العاجزین عن الکسب دلیل علی لطفه ومنه وامهال الموتی علی المعاصی دلیل

على رحمته وافتقار الخلق دليل على غناه وقهره لهم دليل على قدرته وضعفهم دليل
على قوته وانقيادهم دليل على قهره وملكه وفرجهم اليه بالكلية دليل على محبته **ثمرة ثانية**
في بيان العالم الكبير والصغير قال في اسرار الفاتحة اعلم ان وجه التسمية بالمثاني
في الفاتحة قيل هو ان كل كلمة من كلماتها على معنيين والمراد من العالمين العالم الكبير والعالم
الصغير **مولف گوید** که ما وجه تسمیه سوره حمد را باسامی مختلفه اش در کتاب کشف
التغطیه عن وجوه التسمیه ایراد نموده ایم پس در تفسیر مزبور گفته که اختلاف نموده اند علماء
که مراد از عالم صغیر و کبیر چیست بعضی گویند که مراد از عالم کبیر ما فوق سموات و مراد از
عالم صغیر ما تحت سموات است و بعضی گفته اند که کبری عالم ملکوت سموات است و صغری عالم ملکوت
ارض و بعضی گفته اند که عالم کبیر قلب است و عالم صغیر نفس و لکن جمهور از علماء مفسرین بر آنند
که مراد از عالم کبیر سموات و ارضین و آنچه در آنها است و مراد از عالم صغیر عالم جامعیت
انسانی است که هر چه خداوند در عالم کبیر خلقت فرموده نمونه از آن را در عالم صغیر نیز
خلق فرموده و بیان مینموده این مطلب از وجوهی **وجه اول** عالم کبیر بعضی
علویست چون آسمان و بعضی سفلی است چون زمین عالم صغیر نیز بعضی علوی است
چون سر و بعضی سفلی است چون پای **وجه دوم** عالم کبیر بعضی صلب است
چون جبال و احجار و بعضی سست است چون خاک و آب و عالم صغیر نیز بعضی صلب
است چون عظام و اظفار و بعضی نرم است چون گوشت و پوست **وجه سوم**
در عالم کبیر بعضی لطیف است چون آب و هوا و بعضی کثیف است چون سنگ و خاک
و در عالم صغیر هم بعضی لطیف است چون جان و بعضی کثیف است چون تن **وجه**
چهارم در عالم کبیر بعضی نورانی است چون روز و بعضی ظلمانی چون شب در عالم صغیر
نیز

نیز بعضی نورانی است چون علم و معرفت و بعضی ظلمانی چون جهل و نخوت **وجه**
پنجم عالم کبیر مرکب است از چهار اصل خاک و باد و آب و آتش عالم صغیر نیز مرکب است
از چهار اصل گوشت و پوست و استخوان و پی **وجه ششم** کبری مرکبست
از چهار طبع حرارت و برودت و رطوبت و یبوست صغری نیز متقوّم است بر چهار خلط صفراء
و سوداء و خون و بلغم **وجه هفتم** در عالم کبیر چهار گونه آب چشمه روانست شور و
شیرین و تلخ و ناخوش در صغری نیز این چهار چشمه روانست چشمه شور آب چشم و چشمه
شیرین آب دهان و چشمه تلخ گوش و چشمه ناخوش مشام **وجه هشتم** در کبری آب
جویبار روانست و در صغری خون در رگها روان است **وجه نهم** در عالم کبیر
ملکی است که او را شاه گویند و رعایا را که آنرا سپاه نامند در عالم صغیر نیز ملکی است که
او را دل گویند و رعایا را چون جوارح که آن را نتیجه آب و گل گویند در کبری ایوانی
است بر افراشته چون آسمان و مشعله در وی گردان چون خورشید در صغری نیز ایوانی
است نگاشته چون سینه و مشعله در وی گردان چون دل **وجه دهم** در کبری
بر فلک دوازده برج ترتیب کرده اند از حمل تا حوت و در صغری نیز دوازده سوراخ تعبیه نموده اند
دو چشم و دو گوش و دو سوراخ بینی و دو سبیل و دو پستان و دهان و ناف و یا گوئیم که
بر فلک دل دوازده برج ترتیب نموده اند شرح دل سمع دل بصر دل حیات دل فهم دل
یقین دل خوف دل رجاء دل زهد دل محبت دل **وجه یازدهم** در عالم کبیر
بر فلک را ملکی است چون آفتاب و وزیری است چون ماه دبیری است چون عطارد [illegible]
چون زهره قاضی چون مشتری مستوفی چون مریخ صاحب دیوان و در صغری نیز بر فلک
دل ملکی است چون عقل و وزیری است چون درک و دبیری است چون علم مفتی است چون

قاطنی است چون فطنت مستوفی چون حکمت صاحب دیوان چون فکرت وجه دوازدهم
عالم کبیر را بر چهار فصل بنا نهاده اند بهاری با تربیت تابستانی با قوت خزانی
با نعمت زمستانی با شدت عالم صغیر را نیز بر چهار سن مشتمل ساخته اند ایام صبا چون بهار است
با تربیت ایام شباب چون تابستانی است با قوت ایام کهولت چون خزان است با
نعمت ایام پیری چون زمستانی است بر شدت عبارة فی المقام افادة نقل
عن الشیخ الرئیس ابو علی سینا انه قال فی توصیف ایام النزول النساء اذا بلغن عشراً
فهن لعبة اللاعبین واذا بلغن عشرین فهن لذة للشاربین واذا بلغن ثلثین
فهن ام البنات والبنین واذا بلغن اربعین فلسن الا عجوزا فی الغابرین
واذا بلغن خمسین فعلیهن لعنة الله والملئکة والناس اجمعین واذا بلغن ستین
فاقتلوهن بالسکین وجه سیزدهم در کره چهار گونه باد است صبا و شمال
و جنوب و دبور و در شخص نیز چهار قوت است جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه وجه چهاردهم
در کره هفت فلک ترتیب داده اند در شخص نیز هفت عضو یا گوییم دل را بر مثال
اطباق سموات بر هفت طبقه نهاده صدر قلب شغاف فؤاد حبة القلب سویداء
مهجة القلب و چنانچه هر طبقه از اطباق سموات مخصوص بکوکبی است از کواکب سیاره چنانچه
فلک اول فلک قمر است دوم عطارد سوم زهره چهارم آفتاب پنجم مریخ ششم
مشتری هفتم زحل طبقه اول که صدر است محل گوهر اسلام است که افمن شرح الله
صدره للاسلام طبقه دوم که قلب است معدن ایمان است که اولئک کتب علی
قلوبهم الایمان طبقه سوم شغاف است که منبع محبت و عشق است که قد شغفها
حبا طبقه چهارم که فؤاد است موضع مشاهدت و رؤیت است که ما کذب الفؤاد ما رأی

طبقه

الله بلکه بگفتن تلفظ هو تمام آن خواص مذکوره را مصداق شود و مؤید این مطلب روایتیست
که از حضرت رضا علیه السلام مأثور است و آن روایت معروفست بروایت سلسلة الذهب که بعد
از آنکه حضرت وارد شهر نیشابور شدند و مردم خواهش نمودند از ضابش که حدیثی و جز از زبان ایشان بشنوند
یادگار نمایند حضرت همین روایت را در این بیان فرمودند و بعد از آنکه روایت را منتهی نمودند بلوح
فرمودند که کتبت فیه بقلم القدرة کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و بعد از آنکه
ناقه حضرت قدری حرکت نمود دو مرتبه حضرت بتکلم در آمدند و فرمودند بشرطها و شروطها و انا من
شروطها یعنی در صورتی لا اله الا الله حصنی و حفاظ است مر خواننده اش را که مرا رکن هشتم امامت بدانند
و نیز بسم الله در صورتی نتیجه دارد مر خواننده اش را که بلطائف سوای عمل بآیه فاقم و اغتنم و ثانیا اگرچه
قائل نشویم که شخص فاسق هم اگر بسم الله را بگوید همین خواص و آثار را خواهد داشت و لکن میگوییم که سبب
کثرت معاصی آن خواص و فواید و ثواب را دارا نخواهد شد و کثرت معاصی باعث رفع آن خواص است و مؤید
بر این مدعی روایتیست که از حضرت رسول روایت شده که حضرت فرمودند هر کس یک مرتبه لا اله الا الله را بگوید
خداوند بگوید درختی در بهشت از برای او در مقابل ثواب آن کلمه قرار خواهد داد و هر کس دو مرتبه بگوید دو درخت
خواهد داشت و هر کس سه مرتبه بگوید سه درخت خواهد داشت و هکذا این شخص بر خواست و عرض کرد من خیلی
درخت در بهشت دارم زیرا که ذکر لا اله الا الله را بر زبان جاری ساخته ام حضرت فرمودند در صورتی دارا
درختهای زیاد خواهی بود که آتشی بواسطه کثرت معصیت از عقب آنها نفرستی و آنها را نسوزانی که
کثرت معاصی خواص و فواید و ثواب ادعیه و اذکار را از بین میبرد الکلام الکلام موعظه
ای جان برادر مواظب باشی که فعلی از تو صادر نشود که مورد غضب و سخط پروردگار واقع شوی و یک کاری
بنما که معصیت از تو صادر نگردد که ترک معصیت اولی است از فعل طاعت چنانچه سابقا [illegible]

۱۲۷

دعا کرد منخواهم از چهار مسئله سؤال نمایم حضرت فرمودند سؤال کن ولو از چهل مسئله باشد عرض کرد
ما الواجب و ما الاوجب و ما القريب و ما الاقرب ما العجيب و ما الاعجب و ما الصعب
و ما الاصعب ج) عرض کرد چه واجب است چه واجب تر از آن چه نزدیک است چه نزدیک تر از آن
چه شگفت است چه شگفت تر از آن چه دشوار است چه دشوار تر لکن حضرت در جوابش فرمودند
واجب اطاعت خدا است و واجب تر از آن ترک معصیت است که اهم است نسبت بنفوذ
و نزدیک روز قیامت است و نزدیک تر از آن مرگ است که ناگاه انسان را فرا میگیرد ولم الغفلة عنه
ش یا من بدنیاه اشتغل قد غره طول الامل والموت یاتی بغتة والقبر صندوق العمل
و عجیب و شگفت دنیا است و عجب تر و شگفت تر از آن کسیست که گول و فریب این دنیا را
بخورد و دشوار دخول در قبر است و دشوار تر از آن کسیست که داخل قبر شود بدون زاد و راحله آخرت
ش لا دار للمرء بعد الموت یسکنها الا التی کان قبل الموت بانیها فان بناها بخیر
طاب مسکنها وان بناها بشر خاب ثاویها پس مواظب باش و انعقاد [illegible] بنما
و ابدا معاصی را مرتکب نشو تا برسی بفیوضات دو جهانی و صعود نمائی بدرجات مقربین عند الله تا انوقت هم
ذکر به زبان تو جاری شود روح ترا لذت بخشد و خواص و آثار آن ذکر بتو عطا شود مکتوب قطبی در
یکی از مکاتیب قطب است که مبادا معصیتی از تو صادر گردد و مرتکب عصیان شوی که عبادات صادره از شخص
ذو المعصیة ملوث است بلوث پلیدی معصیت یا تیز و اثر به خواص و فواید آن عبادات را تا مادامی که [illegible] فتح
نخواهد نمود زیرا که در دنیات خواص ادعیه و فواید عبادات منوط است به نظافت انها لاغی لوث المعصیة ولو کان
واحده و نعم الکلام

سوم در بیان فضل و فضیلت بسم الله

با آنچه از اخبار کتب طریقتی استفاده میشود و در این اصل نیز متضمن دو فرعست فرع اول در بیان فضیلت
بسم الله مطلق او کر

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی قبلة کتاب الموجود الذی بهمیته تلبس العدم بلباس الوجود الشفیع المشفع یوم الموعود اعنی سیدنا و مولانا ابا القاسم محمد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه الذین الی عبوه فی القیام والقعود و یعبدونه فی الرکوع والسجود و بعد چنین گوید مشتغل لعفو خداوندی محمد بن [illegible] نجل حجة الاسلام والمسلمین آقای الحاج الشیخ علی اکبر النهاوندی نزیل مشهد الرضا علیه آلاف التحیة والثناء اینکه رساله [illegible] ست شریف و مقاله ایست منیف که نوشته میشود در او آنچه که متعلق است به کلمه مبارکه تسمیه از ترکیب نحویه و اشارات عرفانیه و حکایات و مواعظ و امثال مناسبه و معنیه که نافع است مرقومه اش [illegible] و نامیدیم این کتاب را به الموضح لمحکم کلام الحکیم فی بیان ما یتعلق بسم الله الرحمن الرحیم و مرتب گردانیدیم آنرا بر چهل اصل که در هر اصلی از آنها نکته و فرعی از مناسبات بسمله ذکر خواهد شد و من الله استمد التوفیق انه خیر رفیق و فهرست آن چهل اصل عبارت از اینست که

اصل

اصل سی ویکم در بیان مراد از رحمن و رحیم علی اقوال المفسرین اصل سی ودوم در بیان اشارات راجعه باین دو کلمه
اصل سی وسوم در بیان حقایق این دو کلمه اصل سی وچهارم در بیان علت اختیار این اسم در تسمیه اصل
سی وپنجم در بیان علت اختیار این دو اسم بعد از الله اصل سی وششم در بیان حظ بردن عبد از این دو اسم
اصل سی وهفتم در بیان حکایات راجعه باین دو کلمه اصل سی وهشتم در بیان اعراب این دو کلمه شریفه
اصل سی ونهم در بیان اشارات حروف سبعه محذوفه مثل لا اله الا الله ومحمد رسول الله در بسمله وبیان حساب زبر و
بینه وبیان اشارات نقطه ایمان و اسلام اصل چهلم در آنکه باین کلمه شریفه گاهی بسمله بکسرتین اطلاق میشود وگاهی بسمله
بفتحتین وبیان نکته سبعه ششصد و شصت است ونیز مثل حیاء و شصد [illegible] مثل موقل [illegible] و حصل [illegible] این مواهب
کتاب شریف الموضح لحکم کلام الحکیم فلنشرع فی بیان کل اصل منها علی الترتیب الذی ذکرناه فی الفهرست بعون الله
فانه خیر معین اول در ذکر اشعار یست از عربی وفارسی که در مدحت و فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم
است که از آنجمله است قول نظامی ٥ ای نام تو بهترین سر آغاز ٥ بی نام تو نامه کی کنم باز ٥ ای کارگشای هر چه (١)
هستند ٥ نام تو کلید هر چه بستند ٥ ای هیچ خطی نگشته زاول ٥ بی حجت نام تو مجمل یعنی بدون نام تو نامه
خوانده نمیشود و نوشتن سزاوار نیست و نام تو است که کارگشای هر مشکل است و نام تو است که کلید قفل هر امر
است چنانچه در فقره دعای کمیل است اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح
بالرحمة انفتحت واذا دعیت به علی مضائق ابواب الارض للفرج بالرحمة انفرجت و
اذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت واذا دعیت به علی الاموات للنشور انتشرت و اذا
دعیت به علی کشف البأساء والضراء انکشفت ترجمه در تمام آن چنین است که بار خدایا
که تو را سئوال می نمایم بار خدایا در حالتیکه توسل جوینده ام بنام تو آنچنان نامی که هرگاه خوانده میشود باین
نام بر قفلهای درهای آسمان از برای گشوده شدن برکت گشوده میشود و هرگاه خوانده شوی باین نام بر تنگیهای

در بیان اشارات جهت تطویل با بسم الله و ذکر

راجعه باین دو کلمه شریفه — در بیان علت اختیار این سه

اسم در بسم الله — در بیان علت اختیار این دو اسم بعد

از لفظ الله — در بیان حذف بردن عبد از این دو اسم

در بیان علت تکرار این دو لفظ در سوره فاتحه

در بیان حقائق این دو کلمه شریفه — در بیان

اینکه با کثرت رحمت حضرت حق انسان باید از خدا خائف و ترسان باشد

و توضیح مقام خوف — در بیان اینکه بواسطه زیادی رحمت

خداوند عزت از کثرت معصیت انسان نباید مأیوس از رحمتش باشد

در بیان حکایاتی راجع بدو کلمه الرحمن الرحیم که میرساند کثرت رحمت

بار تعالی را — در بیان اعراب این دو کلمه شریفه

در بیان صفات حرف راء — در بیان فوائد

تقویه‌ی آن — در بیان صفات حرف حاء

در بیان فوائد تقویه‌ی آن — در بیان صفات

در بیان فوائد تقویه‌ی آن

حرف میم

در بیان صفات حرف نون — در بیان فوائد تقویه‌ی آن

در بیان صفات حرف یاء

در بیان فوائد تقویه‌ی آن — در بیان اینکه گاهی بسمله بکسرتین

و گاهی بسمله بفتحتین به بسم الله اطلاق میشود و تحقیق درباره این دو لفظ و اینکه

بازبین شد
۱۳۷۱ش



